

www.ketab.ir

سفر شهرزاد

فرهنگ‌های گوناگون
حرمسراه‌های گوناگون

فاطمه مرنیسی

ترجمه: شیرین کریمی

جامعه‌شناسی



ناشر: کراسه

نام کتاب: سفر شهرزاد

نویسنده: فاطمه مرنیسی

ترجمه: شیرین کریمی

ویراستار: الهام فلاح

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۶۵-۳-۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول؛ تابستان ۱۴۰۰

قیمت: ۸۱،۰۰۰ تومان

مدیر هنری و طراح هویت بصری: حسن کریمزاده
نقاشی روی جلد: اثر ابوالحسن غفاری (صنیع الملک) و گروه نقاشان
(از مجالس کتاب هزار و یک شب - ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ هـ.ق)

آرایش صفحات: مهدی رجبی

مدیر تولید فنی: انوشه صادقی آزاد

ناظر چاپ: علی سجودی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

ایمیل: korasepub@gmail.com | اینستاگرام: @korasepub

۰۹۳۷۱۲۱۸۸۲۹

شناسه مرنیسی، فاطمه، ۱۹۴۱ - ۲۰۱۵. Mernissi, Fatima

عنوان و نام پدیدآور: سفر شهرزاد - فرهنگ‌های گوناگون حرمسراهای گوناگون / فاطمه مرنیسی
ترجمه شیرین کریمی؛ ویراستار الهام فلاح.
مشخصات نشر: تهران: کراسه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص ۲۱/۵، ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۶۵-۳-۷

وضعیت فهرستنویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: فرهنگ‌های گوناگون حرمسراهای گوناگون.

موضوع: نقش جنسیت - تاریخ

Sex role - History: موضوع

موضوع: حرمسرا - تاریخ

Harems - History: موضوع

موضوع: زنان - وضع اجتماعی

Women - Social conditions: موضوع

شناسه افزوده: کریمی، شیرین، ۱۳۶۲، - مترجم

رده‌بندی کنگره: HQ۱۰۷۵

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۳۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۷۰۳۲۷

وضعیت رکورد: فیبا



نشر کراسه

پیشکش به پروفیسور محمد شفیق، معلم دبیرستانم، کہ در کلاس شعر پیش از اسلام به من یاد داد در میراث مراکشی ما، اعم از عرب یا بربر، پر و بال دادن به گفت و گو امری جادویی است، از آن رو کہ گفت و گو از زیبایی نیرو می گیرد.

|

ترجمہی فارسی این اثر پیشکش به ماریا، ماندانا، شہربانو، مریم (ہر سہ مریم)، شقایق، نیایش، مینا، صبا، آتنا، غنچہ، نوشین، نسیم (ہر دو نسیم)، شہلا، آزادہ، زہرہ (ہر دو زہرہ)، فاطمہ، الہام، رزا، آوین، شوکت، نگار، توران، ایران، درنا، فرزانیہ، آنا، مرضیہ، سمیرا و نازلی و پیشکش بہ زنانی کہ بال دارند و می توانند پرواز می کنند.

|

در این کتاب می خوانید

یادداشت مترجم | ۷

حکایت بانویی با لباس پردار | ۱۳

آیا بین حرمسرای غربی و حرمسرای شرقی رابطہ ای وجود دارد؟ | ۲۱

رویارویی با حرمسرای غربی | ۳۷

ذهن همچون سلاحی اروتیک | ۴۹

شہرزاد بہ غرب می رود | ۶۳

خرد در برابر زیبایی | ۷۷

حرمسرای ژاک: زیبارویان بی نقاب بی صدا | ۹۳

حرمسرای من: ہارون الرشید | ۱۰۹

مجلس | ۱۱۹

حرمسرای اروپایی: موسیو انگر | ۱۳۱

شیرین | ۱۴۹

شاہزادہ نورجہان شکارچی ببرها | ۱۶۷

سایز ۶: حرمسرای زنان غربی | ۱۸۳

فاطمه مرنیسی در واپسین روز نوامبر سال ۲۰۱۵ از دنیا رفت، روزنامه‌ها و وبسایت‌ها نوشتند: «مراکش یکی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان و پیشروترین فرد در جنبش فمینیستی زنان مسلمان را از دست داد.» زنی که زندگی‌اش را وقف پژوهش، نوشتن، سخنرانی و کار در عرصه‌ی حقوق زنان کرد. او در ظلمت شعله‌ی مدارا و دانش را برافروخت و روشنایی‌بخش راه زنان مسلمان شد. مرنیسی به موازات کار دانشگاهی، همواره برای ایجاد جامعه‌ی مدنی، برابری جنسیتی و حقوق زنان مبارزه می‌کرد [۱].

فاطمه مرنیسی در سپتامبر ۱۹۴۰ در شهر یاستانی فز در مراکش به دنیا آمد. در کنار مادر بزرگ متمولش و میان خویشاوندان زن و خدمتکاران در حرمسرا بزرگ شد. تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه‌ای که با تلاش جنبش‌های ملی‌گرا تأسیس شده بود و تحصیلات متوسطه را در مدرسه‌ی دخترانه‌ای که بودجه‌اش را دولت فرانسه تأمین می‌کرد گذراند [۲]. در سال ۱۹۵۷ دکترای علوم سیاسی از دانشگاه سوربن فرانسه دریافت کرد و در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ استاد دانشگاه محمد الخامس در شهر رباط در مراکش بود. مرنیسی از هر نظر عمیقاً کاریزماتیک بود. به زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی می‌نوشت، کتاب‌هایش را در شش‌خته‌شده‌ترین نشرهای بین‌المللی منتشر می‌کرد و در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر اروپایی و آمریکایی کرسی استادی یا سخنرانی داشت. در روزهای پس از مرگش، بسیاری از همکاران، دانشجویان و خوانندگانش نوشتند آثار مرنیسی تأثیر شگرفی بر رشد فکری و دیدگاه آن‌ها نسبت به فمینیسم داشته است.

مرنیسی بر روی مسئله‌ی دموکراسی در جوامع مسلمانان تمرکز داشت. او در آثارش به تضاد میان سنت و مدرنیته توجه داشت، به بحران‌هایی می‌پرداخت که جوامع مسلمان را دستخوش رنج و عقب‌ماندگی می‌کنند. رشد، پیشرفت، توسعه و گشودگی در برابر دیگران، به‌واقع در برابر سایر انسان‌ها، سایر ادیان و سایر ملل مورد توجه او بود. از برجسته‌ها دوری می‌کرد و به ایدئولوژی‌ها بدبین بود. مارکسیست‌ها آرای مرنیسی را نقد کردند؛ به باور مارکسیست‌ها مرنیسی در نگاهش به مسائل زنان مبارزات طبقاتی را دست‌کم می‌گیرد. مرنیسی جسارت

به پرسش کشیدن اصول راست‌گرایان مذهبی را داشت و از این رو اسلام‌گرایان گروهی دیگر از منتقدان او بودند. سومین گروه منتقدان مرنیزی ناسیونالیست‌ها بودند، به تعبیر ناسیونالیست‌های عرب مرنیزی اندیشه‌ی بیگانه‌ی فرهنگی درباره‌ی فمینیسم را وارد جوامع مسلمان کرده است. مرنیزی سیاست‌های استعمارگری، قوم‌گرایی غربی، سنت‌گرایی مذهبی، سرمایه‌داری و ناسیونالیسم را نقد می‌کرد و این سیاست‌ها را یکی از عوامل به‌حاشیه‌راندن زنان می‌دانست. سیر فکری مرنیزی میان‌رشته‌ای بود و جهان فکری او رویکردهای گوناگون نظری را دربرمی‌گرفت. به باور راجا روونی استاد دانشگاهی در مراکش «مرنیزی بیش از هر چیز به تغییر اجتماعی تعهد داشت. او تمثال روشنفکری است که آنتونیو گرامشی آن را روشنفکر ارگانیک نامیده است، روشنفکری که تحرکات جامعه‌ی خود را دنبال می‌کند» [۳].

ایده‌ها، پژوهش‌ها و نوشته‌های مرنیزی زمانی منتشر شد که فمینیسم اروپامحور، ضد مذهب و بسیار دور از کشورهای مسلمان بود. مرنیزی سال ۱۹۷۵، در سی‌وینج سالگی، اولین کتابش را با عنوان «فراسوی حجاب؛ تحرکات زنانه-مردانه در جامعه‌ی مدرن مسلمان» منتشر کرد. این اثر متن کلاسیک انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی درباره‌ی زنان عرب مسلمان و اهل سرزمین‌های مجاور دریای مدیترانه است. او در این کتاب به دنبال اصلاح گفتمان ایدئولوژیک درباره‌ی زنان و سکسوالیته بود، گفتمانی که در تنگنای مردسالاری جا خوش کرده بود. ویراست نخست این کتاب صدای منتقدان زن‌ستیز و رادیکال را درآورد. مرنیزی از ابتدای راهی که در پیش گرفته بود از سوی نخبگان سنت‌گرا انتقادهای تندی دریافت کرد [۴]. او در فراسوی حجاب خطاب به زنان مسلمان می‌نویسد: ما زنان مسلمان می‌توانیم با افتخار به جهان مدرن قدم بگذاریم، با علم به اینکه مطالبه‌ی مقام، دموکراسی و حقوق بشر با هدف مشارکت کامل در امور سیاسی و اجتماعی کشورمان ریشه در ارزش‌های غربی ندارد، بلکه بخشی راستین از سنت مسلمانان است [۵].

امروز مرنیزی را «فمینیست مسلمان» و متفکر برجسته‌ی «فمینیسم اسلامی» می‌نامند؛ دو برچسبی که خودش هرگز از آن‌ها برای معرفی خود استفاده نکرد. در نگاه مرنیزی آرمان «زن خاموش، منفعل و مطیع» هیچ ربطی به

پیام‌های موثق اسلام ندارد؛ این ساختاریست که علمای سنت‌گرا و فقهای مذهبی افراط‌گرا و متون دینی تحریف‌شده به منظور حفظ نظام مردسالار ایجاد کرده‌اند. مرنیسی با سفر شهرزاد، کتابی که ترجمه‌ی فارسی آن اینک در اختیار شما قرار دارد، رد پای شهرزاد را در جهان غرب دنبال می‌کند. او در این کتاب ترجمه‌های غربی هزارویک‌شب، متون اقتباسی از متن هزارویک‌شب، شبه‌ترجمه‌ها، نقاشی‌ها و فیلم‌های غربی را بازخوانی می‌کند، درباره‌ی دگرگونی‌هایی که شهرزاد در جهان غرب دچارش شده است تأمل می‌کند و به زعم او وقتی شهرزاد به غرب وارد شد کاری را به انجام رساند که مسلمانان در طی جنگ‌های صلیبی در انجام آن ناموفق بودند و آن کار سلطه بر فرهنگ غرب بود. اما شهرزادی که به غرب آورده شد روشن‌فکر نبود و آن‌گونه که از آثار فرهنگی در غرب برداشت می‌شود غربی‌ها فقط به دو چیز علاقه داشتند: ماجراجویی و روابط جنسی. مورد دوم به شکل عجیبی به زبان بدن زنانه محدود شد. تا صد سال پس از ورود هزارویک‌شب به جهان غرب توجه غربی‌ها فقط به قهرمانان مرد معطوف بود؛ به سندباد، علی‌بابا و علاءالدین. شهرزاد تا سال ۱۸۴۵ منتظر ماند تا با داستان هزار و دوم شهرزاد اثر ادگار آلن پو در مقام زنی صاحب‌فکر و استاد داستان‌گویی معرفی و جایگاهش ارج نهاده شود [۶]. به تعبیر مرنیسی مردان غربی و مردان شرقی خیال‌پردازی‌های متفاوتی درباره‌ی زیبایی دارند و پرسش او این است که تفاوت در تخیلات مردان شرق و غرب چه چیزی درباره‌ی فرهنگ‌ها به ما می‌گوید؟ چرا یک مرد روشن‌فکر غربی همچون ایمانوئل کانت، که بسیار دغدغه‌ی پیشرفت تمدن داشت، زن بی‌مغز می‌پسندید؟ آیا ممکن است خشونت علیه زنان در جهان اسلام ناشی از این باشد که مردان مسلمان می‌دانند زنان مغز دارند و زنان فکر می‌کنند، ولی در غرب مردان اغلب زنان را ناتوان از اندیشیدن عمیق می‌دانند؟

به نظر مرنیسی زنان مسلمان در نقاشی‌ها، مینیاتورها، شعرها و داستان‌های مسلمانان همیشه در حرکت به تصویر کشیده شده‌اند، به سفرهای دور و دراز می‌روند و سوار بر اسب از میان دشت‌ها و جنگل‌های ناشناخته عبور می‌کنند و معمولاً در حال شکار یا انجام کاری به تصویر کشیده می‌شوند، درست برعکس زنان رنگ‌پریده و عاطلی که در نقاشی‌های نقاشان فرانسوی مثل انگر و ماتیس به‌تمامی منفعل به تصویر کشیده می‌شوند. اگر حرمسراهای شرقی را عینیت‌یافته به صورت

کاخ‌های سنگی و اندرونی‌های محصور میان دیوارهای بلند می‌بینیم، حرمسرایهای غربی در طول تاریخ در تخیلات مردان غربی به صورت دیگری ساختاریافته است و چیزی شبیه به آن در دنیای امروز در فیلم‌ها، نقاشی‌ها، محل‌های کار و به‌طور کلی در فرهنگ غربی قابل دیدن است. در رمان چرم ساغری نوشته‌ی اونوره دو بالزاک، پیش‌روی مکتب رئالیسم در ادبیات فرانسه، وقتی پیرمرد عتیقه‌فروشی از ثروت حقیقی‌اش حرف می‌زند می‌گوید: «من یک حرمسرای خیالی دارم که در آن در کنار همه‌ی زن‌هایی که نداشته‌ام آرام می‌گیرم» [۷]. مرنیسی می‌کوشد وارد تخیل مرد غربی بشود و از نزدیک حرمسرای مردان غربی را بشناسد و در این سیاحت مفهومی به شناخت حرمسرایهای واقعی در جهان غرب می‌رسد، چنانچه در این کتاب از زبان زنی فرانسوی نوشته است: «به هر طرف نگاه کنی مردان قدرتمندی می‌بینی که زنان جوانی دور خودشان جمع کرده‌اند تا جایگاه زنان مسن‌تر و بالغ‌تری را که موقعیت‌های حرفه‌ای بالاتری دارند متزلزل کنند. شاید یک شرکت فرانسوی در ساختمان شیشه‌ای مدرنی در خیابان شانزله‌لیزه مستقر باشد ولی در داخل این شرکت هنوز فضا همان فضای حرمسرای سرکوبگر است. وقتی زنان در جایگاه‌های شغلی بالاتر برای گرفتن دستمزد برابر با مردان پافشاری می‌کنند مردان احساس ناامنی یا حسادت می‌کنند.»

مرنیسی این کتاب را در فرم جستاری انتقادی-پژوهشی نوشته است. او دائم در حرکت است و کتاب را در طول سفری به دور اروپا، برای معرفی یکی دیگر از کتاب‌هایش، نوشته است؛ از این شهر به آن شهر می‌رود، در کافه‌های پاریس دوستانش را ملاقات می‌کند، در کتاب‌فروشی‌ها پرسه می‌زند یا در تماشاخانه‌ای در برلین در صف باله‌ی شهرزاد آرام‌آرام جلو می‌رود، فکر می‌کند، با دوستش گفت‌وگو می‌کند و آن‌ها را با مادر میان می‌گذارد. سرانجام کتاب سفر شهرزاد برای مرنیسی، به نوشته‌ی خودش، با وجود فراز و فرودهایش، در پایان بسیار توان‌بخش و شفادهنده از آب درآمده است.

این کتاب را از روی نسخه‌ی انگلیسی «Scheherazade Goes West» چاپ ۲۰۰۱ نیویورک، انتشارات واشنگتن اسکوتر به فارسی برگرداندم. مرنیسی در این متن، همچون سایر کتاب‌هایش، کلمه‌ها و عبارات عربی زیاد به کار برده است، به همین دلیل برای فهم دقیق این کلمات و عبارات از نسخه‌ی عربی استفاده

کردم. نسخه‌ی عربی این کتاب با عنوان «شهرزاد ترحل إلى الغرب» ترجمه‌ی فاطمه الزهراء آرزویل و چاپ ۲۰۰۲ از سوی نشر المركز الثقافي العربي منتشر شده است. برای نوشتن معادل فارسی آیه‌های قرآنی که در این کتاب آمده است از قرآن ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند بهره برده‌ام. کلماتی مثل «أدایسک» در زبان ترکی، «جاریه» در زبان عربی، «گیشا» در زبان ژاپنی و «زنانا» در زبان هندو معنایی نزدیک به معنای کلمه‌ی «کنیز» در زبان فارسی دارند، اما دقیقاً همان معنا را ندارند و هر کدام با توجه به بستر فرهنگی و تاریخی‌شان تفاوت‌های ظریفی در معنا دارند؛ از این رو معادل فارسی برای آن‌ها نوشتم و همین کلمات را در متن به کار برده‌ام. در بخش‌هایی از این کتاب نویسنده به داستان‌های هزارویک‌شب رجوع می‌کند، گاهی داستانی را کامل در متن می‌آورد و گاهی به بخش‌هایی از آن ارجاع می‌دهد در ترجمه‌ی این داستان‌ها از لحن و کلمات نسخه‌ی فارسی هزارویک‌شب ترجمه‌ی الف‌لیل‌ه و لیل‌ه به کوشش محمد رمضانی مدیر انتشارات کلله‌ی خاور، چاپ سال ۱۳۸۵ خورشیدی بهره بردم تا حال و هوای هزارویک‌شب‌ی داستان‌ها حفظ شود.

از اشکان بحرانی بسیار سپاسگزارم. او در ترجمه‌ی برخی از عبارات این کتاب با حوصله و سخاوت مرا راهنمایی کرد. از کیوان بهتشی که در درک مفهوم چند جمله‌م‌یاری کرد بسیار سپاسگزارم. از نیایش قربان‌دولتی و شهریار صارمی که در برگردان یکی از شعرها پیشنهادات به‌جایی دادند تشکر می‌کنم. از الهام فلاح و مریم بیانی به‌خاطر همراهی و حمایت بی‌دریغشان برای فراهم‌شدن شرایط انتشار این کتاب بسیار سپاسگزارم. هر ایرادی در این ترجمه باشد مسئولیت آن برعهده‌ی مترجم است.

شیرین کریمی
 شیراز
 بهار ۱۴۰۰